

رابطه سیاست و هنر

به مناسبت حضور بحث‌برانگیز قهرمان فرهادی در جشنواره کن

محسن آزموده

حضور اصغر فرهادی در جشنواره کن امسال، واکنش‌های متفاوتی را در میان اهل فرهنگ و سیاست ایران برانگیخت. بحث‌های داغ درباره رابطه هنر و سیاست درگرفت، اینکه آیا هنرمند باید نسبت به شرایط سیاسی-اجتماعی زمانه واکنش نشان بدهد؟ این واکنش چطور باید باشد؟ مرز میان هنرمند و کنشگر سیاسی در چیست؟ آیا هنرمند می‌تواند با نظام‌های سیاسی همکاری کند یا خیر؟ این همکاری به چه معناست؟ آیا هر گونه همکاری با نظام‌های سیاسی، مذموم است یا خیر؟ این پرسش‌ها، مسائل جزیی‌تری را هم پیش کشید، مثل اینکه آیا باید میان شخصیت هنرمند و اثر هنری تمایز گذاشت؟ قضاوت اثر هنری بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟ حضور سیاست در هنر به چه معناست؟ و

در سال‌های دهه 1350، بحث داغ «هنر متعهد» یا «هنر برای هنر» در میان شاعران و نویسندگان ایرانی مطرح بود. البته این بحث در سطح بین‌المللی هم مطرح بود، به ویژه به علت گستردگی جریان‌های چپ. برخی شاعران و نویسندگان و هنرمندان، به نقد تند و رادیکال هنرمندانی می‌پرداختند که به طور آشکار و صریح نسبت به وقایع سیاسی و اجتماعی روز واکنش نمی‌دهند، آنها را تقبیح و متهم به بی‌خیالی، سازشکاری و برج عاج نشینی می‌کردند و از ضرورت واکنش هنرمند به شرایط عینی روز سخن می‌گفتند. در مقابل طرفداران «هنر برای هنر» می‌گفتند که آلودن ساحت هنر به مسائل تاریخ مصرفدار روز مانع از خلق اثری ماندگار می‌شود و کار هنری را به سطح بیانی‌های سیاسی فرو می‌کاهد. در این نگاه نوعی تحقیر نسبت به کنشگری سیاسی نهفته است.

در سال‌های بعد دسته سومی به این دو گروه افزوده شدند که قرائت متفاوتی از رابطه هنر و سیاست ارایه می‌کردند. این گروه معتقد بودند که هنر سیاسی، بیان دغدغه‌ها و مسائل روز در اثر هنری نیست. ایشان میان فرم (صورت) و محتوای اثر هنری تمایز می‌گذاشتند و می‌گفتند، سوگیری سیاسی اثری هنری، بیش از آنکه در محتوا و به

صورت آشکارا عرضه شود، در شکل بیان و صورت آن دیده می‌شود. از این نظر، ای بسا يك شعر یا نقاشی، در ظاهر و با نظر به «پیام آن» بسیار رادیکال و انقلابی به نظر برسد، اما از نظر پایبندی به صورت‌ها یا فرم‌های بیانی پیشین، محافظه‌کار و سنتی تلقی شود، ضمن آنکه فراوانند هنرمندانی که از نظر باورها محافظه‌کار یا واپس‌گرایند، اما آثاری پیش رو و تحول‌خواه ارائه کرده‌اند.

گروهی هم می‌گویند اصلاً هنر ربط و نسبت مستقیمی به سیاست ندارد. منظور این دسته این نیست که اثر هنری کاملاً گسسته از شرایط سیاسی و اجتماعی پدید می‌آید. شکی نیست که هر اثر هنری خواه ناخواه متأثر از میدان قدرتی است که در آن شکل گرفته و هر هنرمندی هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی، عقاید، علایق و ترجیحاتی دارد. حرف این گروه آن است که قضاوت اثر هنری بر مبنای نوع جهت‌گیری سیاسی آن، دست‌کم به لحاظ زیباشناختی درست نیست. تندترین و حادث‌ترین مثال در این زمینه، فیلم درخشان پیروزی اراده ساخته لنی ریفنشتال، کارگردان مشهور آلمانی است که فیلم درخشان و بحث‌برانگیز «پیروزی اراده» (1934) را ساخته، اثری با مضمون و محتوای کاملاً محافظه‌کارانه و بلکه فاشیستی که به عنوان برجسته‌ترین فیلم تبلیغاتی تاریخ سینما شناخته می‌شود. در قضاوت‌ها و داوری‌های زیبایی‌شناختی، ریفنشتال به‌رغم وابستگی‌های سیاسی به حزب نازی، به عنوان هنرمندی توانمند و خلاق شناخته می‌شود که امکانات جدیدی در عرصه سینما پدید آورده و چشماندازهای تازه‌ای برای تماشای جهان گشوده. گو اینکه باورمندان به دیدگاه سوم، یعنی قضاوت رویکرد سیاسی اثر هنری با نظر به فرم آن، معتقدند که ریفنشتال، به‌رغم باورهای سیاسی که بیان می‌کند، در فرم آثارش به گشایش و آزادی فرا می‌خواند و موجب گشایش تخیل هنری می‌شود.

کوتاه سخن آنکه رابطه هنر و سیاست، بسیار پیچیده و ظریف است و ارایه راه‌حل نهایی در این باره دشوار، بلکه محال. بدون تمایزهای مفهومی مذکور یعنی تفکیک میان هنرمند و اثر هنری از یکسو و تمییز گذاشتن میان فرم و محتوای اثر هنری از سوی دیگر، ارایه پاسخ به پرسش‌های آغازین بحث دشوار است. از منظر اخلاقی سوگیری سیاسی هنرمند به شخص خودش باز می‌گردد و داوری در این باره، قضاوتی اخلاقی و در نتیجه بسیار سخت و شاید بتوان گفت غیرممکن است. البته ممکن است گفته شود که شکل سوگیری سیاسی افراد، به ویژه شخصیت‌های معروف و مطرح مثل هنرمندان، به دلایل مختلف، به شخص خودشان باز نمی‌گردد. این بحث دیگری است. اما صدور دستورالعمل برای هنرمند که باید چنین و چنان کند، خواه از سوی قدرت‌های رسمی باشد یا از سوی منتقدان، تنها به مصایب او می‌افزاید و دردسری تازه برایش ایجاد

می‌کند. اما تشخیص جهت‌گیری سیاسی اثر هنری، به سادگی امکان‌پذیر نیست.

ای بسا آثاری هنری که مدعی پیشتازی و پیشگامی هستند، اما نه فقط فاقد هرگونه خلاقیت نیستند، بلکه اثر سیاسی خاصی جز تبلیغ و کسب شهرت برای سازنده‌اش ندارند. بیشتر آثار سینمایی اصغر فرهادی، فارغ از ارزش هنری آنها و حتی محتوای اجتماعی و سیاسی انتقادی‌شان، به لحاظ خلق امکانات بیانی جدید و گشودن چشماندازهای تازه، رهایی‌بخش و فراخوان به آزادی هستند و از این حیث به لحاظ سیاسی پیشرو تلقی می‌شوند.

موضوع: ۱۴۰۰ ۲۹ شهریور ۱۴۰۰